

همکاری آجودان قزی و ملکه اعتضادی با ارادل و اوباش



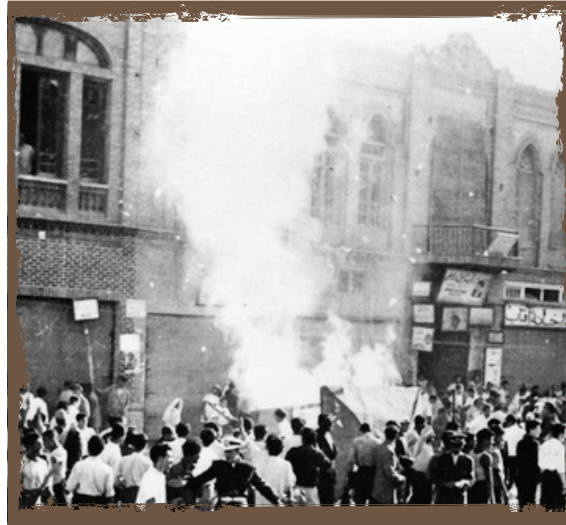
■ موضوع: نقش زنان بدنام در کودتا
■ موقعیت: زندان قصر و میدان ارگ

درباری‌ها یا خروج محمدرضا پهلوی از کشور به ترفندهای مختلفی متوسل شدند تا خیابان‌های تهران را ناآرام کنند و این ناآرامی در نهایت به سقوط دولت مصدق منجر شود. آنها برای اینکه به مقصودشان برسند زنان بدنام تهران را هم به کار گرفتند، بلکه مسیر بازگشت محمدرضا پهلوی به کشور را فراهم کنند.

اردشیر آل عوض، محقق فرهنگ عامه درباره نقش یکی از زنان بدنام تهرانی در ماجرای باز شدن پای شعبان جعفری به کودتای ۲۸ مرداد می‌گوید: «فردی به نام میرزا عبدالله جندقی که شاهد زنده همه اتفاقات ۲۸ مرداد بوده مشاهدات عینی‌اش را روایت کرده و علی‌رهنما در کتاب «پشت پرده کودتا» به صحبت‌های جندقی استناد کرده تا یکسری از ابهامات تاریخی را برطرف کند. برخی منابع مکتوب غیرمؤثق مدعی شده‌اند که شعبان جعفری از ۲۴ مرداد وارد میدان شده اما جندقی روایت مؤثق‌تری را نقل کرده است. به گفته او، شعبان جعفری یکی از سرکرده‌های اصلی ارادل و اوباش تهران، ظهر روز کودتا از زندان قصر آزاد شده و در ماجرای آزادی او پای یکی از زنان بدنام شهر نو در میان بوده است.»

آنطور که در برخی از منابع مکتوب مثل کتاب «پشت پرده کودتا» آمده، خانم آزادپور، معروف به «آجودان قزی»، مأمور می‌شود که به زندان قصر برود و نامه مهر و موم شده‌ای را به شعبان جعفری برساند. آجودان قزی روز ۲۷ مرداد پیام حسین مسگر را می‌رساند و یک روز بعد شعبان جعفری را و دار و دسته‌اش وارد ماجرای کودتای ۲۸ مرداد می‌شوند.

یکی دیگر از افراد بدنامی که در بطن اتفاقات ۲۸ مرداد ۱۳۲۸ قرار داشته زنی به نام «ملکه اعتضادی» بوده که نقش یکی از لیبرهای جریان مخالف مصدق را رهبری کرده است. آل عوض او را هم جزو دسته ارادل و اوباش حامی محمدرضا پهلوی می‌داند و می‌گوید: «ملکه اعتضادی در رشته طراحی و مد تحصیل کرده بود و گفته می‌شود به واسطه حشر و نشر با برخی از افراد حکومتی وارد جریانات سیاسی شده بود. او بعد از اشغال رادیو تهران در میدان ارگ روی ماشین جیب می‌ایستد و در حمایت از محمدرضا پهلوی بیانی می‌خواند و بعد به سمت خانه مصدق در خیابان کاخ (فلسطین فعلی) می‌روند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد همه افرادی که در سقوط دولت مصدق نقش داشتند پاداش‌های هنگفتی گرفتند. ملکه اعتضادی هم با پول‌های کلانی که دریافت کرد کسب و کارش را توسعه داد.»



به آتش کشیدن دفتر روزنامه و ساختمان تئاتر سعدی

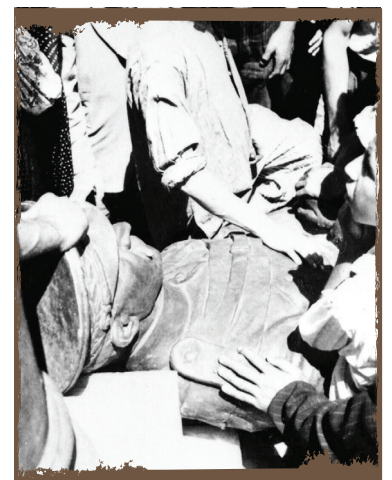
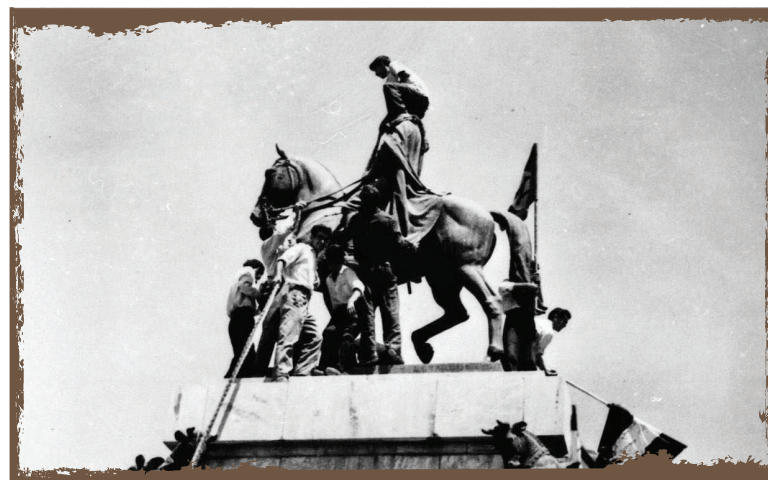
عزل نخست‌وزیر از طرف شاه در روزنامه‌های مخالف مصدق چاپ می‌کنند. با این کار افکار عمومی نسبت به دولت مصدق دچار تردید شدند. به عبارت دیگر، آمریکایی‌ها یک طرح فرهنگی را از چندماه قبل از کودتا شروع کرده بودند که مستقیم با مطبوعات در ارتباط بود. به افراد پول‌هایی داده می‌شد تا در سرمقالات، یادداشت‌ها و کاریکاتورها به نقد دولت مصدق بپردازند و این نقشه هم به اهدافش رسید. روزنامه باختر امروز به مدیرمسئولی دکتر سیدحسین فاطمی، وزیر امور خارجه دولت مصدق، از جمله مکان‌هایی بود که اوباش در این کودتا تخریبش کردند و آنجا را به آتش کشیدند. همچنین تئاتر سعدی در خیابان جمهوری فعلی که بعدها کاربری‌اش سینما و به سینما سعدی مشهور شد از دیگر مکان‌هایی بود که این دو گروه تخریبش کردند. اوباش سر در روزنامه‌ها را پایین کشیدند و ساختمان‌ها را به آتش کشیدند. حتی به کیوسک‌های روزنامه‌فروشی هم رحم نکردند.

چپ که قبل از انحلال مجلس هفدهم مخالف مصدق بودند بعد از این اتفاقات در راستای دولت مصدق قرار می‌گیرند و در روزنامه‌هایشان به دولت هشدار می‌دهند کودتایی در پیش است و باید مراقب بود. البته باید گفت که مطبوعات طرفدار دولت مصدق در جریان کودتایی تقصیر نبودند. آنها بعد از آزادی مطبوعات نسبت به مذهب موضع‌گیری کردند و این موضوع اعتراض برخی علما را به همراه داشت. بعد از اختلاف مصدق و آیت‌الله کاشانی روزنامه‌های طرفدار دولت به شدت علیه آیت‌الله کاشانی مطلب نوشتند. آیت‌الله کاشانی بارها به مصدق گفته بود که جلوی روزنامه‌ها را بگیرد. مصدق هم جوابی جز اینکه روزنامه برای ملت است، نداشت. زمانی که بحث عزل مصدق از نخست‌وزیری در ۲۵ مرداد مطرح و زاهدی به‌عنوان گزینه جایگزین معرفی می‌شود از طرف سفارت آمریکا ۲ روزنامه‌نگار نیویورک‌تایمز به مخفیگاه زاهدی رفته و از او مصاحبه گرفته و در روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد با نامه

■ موضوع: تخریب دفاتر و تعطیلی روزنامه‌های طرفدار مصدق
■ موقعیت: خیابان جمهوری، حوالی میدان بهارستان

مصدق چند ماه قبل از انحلال مجلس و شکل‌گیری کودتا، بحث مصونیت مطبوعات را پیش کشیده بود و این موضوع را در مجلس نیز به تصویب رساند. روزنامه‌هایی مانند باختر امروز و شاهد طرفدار بی‌چون و چرای مصدق بودند و در سوی مقابل، مشستریان روزنامه‌های طرفدار شاه و دربار هم کم نبودند و آتش، داد، مهر ملت، طلوع و... نیز از شاه و دربار می‌نوشتند. علی‌رضا زمانی، تهران‌پژوه در این باره می‌گوید: «تقریباً در آن دوران ۴۰۰ روزنامه چاپ می‌شد که ۷۰ روزنامه مخالف مصدق و دولت بودند. با این اوصاف روزنامه‌ها نقش مهمی در جریان سازی آن دوران داشتند. از طرفی در آستانه کودتا، آمریکا چیزی در حدود یک میلیون دلار برای برنامه‌ریزی کودتا تعیین کرده بود. این در حالی است که روزنامه‌های

ماجرای حسن سنگتراش و پایین کشیدن مجسمه رضاشاه



(منظور مصدق است) صریحاً می‌گوید: «روز دوشنبه آقای دکتر سنجابی را خواستم و به ایشان گفتم با اصناف و احزاب ملی مذاکره کنند و اگر صلاح بدانند، مجسمه‌ها را بردارند. جمعیت هم رفتند و این کار را کردند. موقع شروع به کار، مأمورین مانع شده بودند. جمعیت ملی با تلفن گفتند که مأمورین مانع کار ما هستند. من دستور عدم ممانعت دادم و احزاب این کار را کردند.» دادگاه این صحبت‌ها را دلیلی بر دستور مصدق برای پایین کشیدن مجسمه‌ها تلقی کرد. این موضوع آن قدر برای رژیم گران تمام شده بود که بعد از کودتا و روی کار آمدن دولت نظامی فضل‌الله زاهدی، دستگیری همه کسانی که نمایشگر خشم و نفرت عمومی بودند، آغاز شد، از جمله فردی به نام حسن نصیری، معروف به سنگتراش که با جرقه‌ای مجسمه رضاشاه در میدان توپخانه را انداخته بود نیز دستگیر شد.

مصدق مجسمه‌ها را تخریب کردند و به پایین کشیدند. پرده‌ای که روی مجسمه محمدرضا پهلوی بود به آتش کشیدند. این موضوع تنها در تهران نبود و در شهرهای زیادی مردم به حمایت از مردم تهران مجسمه‌های پدر و پسر پهلوی را پایین کشیدند. تظاهر کنندگان با تخریب مجسمه‌های میدان توپخانه، خیابان ۲۴ اسفند، راه آهن و خیابان پارک شهر بالای آن شادمانی کردند. در برخی از نقاط شهر بوشهر به مجسمه به دلیل مقابله نیروهای شهربانی و انتظامی، چندین بار تکرار شد به طوری که در پارک شهر حمله کنندگان، پس از آنکه وادار به عقب‌نشینی شدند، دوباره در محل تجمع کردند. در بازجویی مصدق در دادگاه چنین آمده است: در چهارمین جلسه بازجویی یک سلسله حوادثی که روز ۲۶ مردادماه به منظور به هم زدن اساس حکومت و تخت و تاج سلطنت روی داد متهم

■ موضوع: سرنگون کردن مجسمه‌های رضاشاه و پسرش

■ موقعیت: میدان توپخانه، بهارستان، خیابان ۲۴ اسفند، راه آهن و خیابان پارک شهر

قبل از کودتا شوق و اشتیاق مردم برای حمایت از حکومت ملی باعث شد تا نخستین اقدام اساسی با پایین کشیدن مجسمه شاه در میدان‌های مهم تهران خود را نشان دهد؛ اقدامی که به‌عنوان یکی از نکات مهم در محکومیت مصدق در دادگاه به آن اشاره شد. پایین کشیدن مجسمه رضاشاه در میدان توپخانه و بهارستان با جرقه‌ای در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ یکی از مهم‌ترین نمادهای خشم مردم از دربار پهلوی بود. نصرالله حدادی، تهران‌پژوه در این باره می‌گوید: «مردم پای مجسمه‌ها جمع شده بودند و با سردادن شعارهایی به نفع